



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۳۹۶

درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان



رونالد وارداف

ترجمه دکتر رضا امینی

این کتاب را می‌توان شناخته‌شده‌ترین کتاب در حوزه جامعه‌شناسی زبان/زبان‌شناسی اجتماعی دانست. انتشار چندین ویراست از این کتاب و چاپ چندین باره هر ویراست آن و همچنین تدریس آن در سطوح و رشته‌های مختلف دانشگاهی به خوبی نشانگر شناخته بودن آن است. رجوع به کتابنامه کتاب نیز نشان می‌دهد که مؤلف از انبوهی از منابع مختلف در نوشتن آن بهره گرفته است. این کتاب به معرفی و بحث درباره‌ی مهمترین موضوع‌هایی پرداخته است که به طور معمول در حوزه جامعه‌شناسی زبان یا زبان‌شناسی اجتماعی مطالعه می‌شود بنابراین همزمان می‌تواند برای کسانی که با نگاهی جامعه‌شناسانه به زبان نظر می‌کنند و کسانی که با نگاهی زبان‌شناسانه به مطالعه جامعه و رفتارهای اعضای آن می‌پردازند سودمند باشند. کتاب با فصل مقدمه آغاز شده و با فصل نتیجه‌گیری به پایان رسیده است. در بین این دو فصل ۱۴ فصل دیگر قرار دارد که به موضوع‌هایی چون *گویش‌ها و گونه‌های زبانی، زبان‌های پیچیدگی و کرپول، تنوع زبانی، تحول زبان‌ها، زبان و فرهنگ، زبان و جنسیت، برنامه‌ریزی زبانی،* اختصاص داده شده است. در هر فصل نیز موضوع‌های خردتری مورد توجه قرار گرفته است و در پایان هر قسمت پرسش‌هایی مطرح شده که به طور خاص کتاب را برای آموزش و تدریس مناسب کرده است. هر فصل با پیشنهاد منابعی برای مطالعه بیشتر تمام شده است.

ISBN: 978-600-04555-5-3





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۶۹٪

درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان

رونالد وارداف

ترجمه دکتر رضا امینی

۱۳۹۳

سرشناسه:	ورد هو، رونالد، ۱۹۳۲ - م.
عنوان و نام پدیدآور:	Wardhaugh, Ronald درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان / رونالد وارداف؛ ترجمه رضا امینی؛ ویراستار ابوالفضل توکلی شانديز.
مشخصات نشر:	تهران: بوی کاغذ، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۶۶۲ ص.: جدول، نمودار.
شابک:	۳-۵-۹۴۵۵۵-۶۰۰-۹۷۸: ۳۲۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	عنوان اصلی: An Introduction to Sociolinguistics. 5 th ed. C, 2006.
موضوع:	جامعه‌شناسی زبان
شناسه افزوده:	امینی، رضا، ۱۳۵۵ - مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۳ ۴۵۴/۴۰۲
رده‌بندی دیویی:	۳۰۶/۴۴
شماره کتابشناسی ملی:	۳۷۴۸۵۴۲



تهران، شهرک امید، تلفن: ۰۲۱-۷۷۰۸۰۹۴۶، تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

پست الکترونیک: booka.nashr@gmail.com وبسایت: www.bookapub.ir



An Introduction to Sociolinguistics

درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان

Fifth Edition/2006

ویراست پنجم ۲۰۰۶

Ronald Wardhaugh

رونالد وارداف

ترجمه دکتر رضا امینی

چاپ: اول، ۱۳۹۳ مدیر تولید: احمد رمضانی ویراستار: ابوالفضل توکلی شانديز

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه خوارزمی

شابک: ۳-۵-۹۴۵۵۵-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۳۲۰۰۰۰ ریال

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

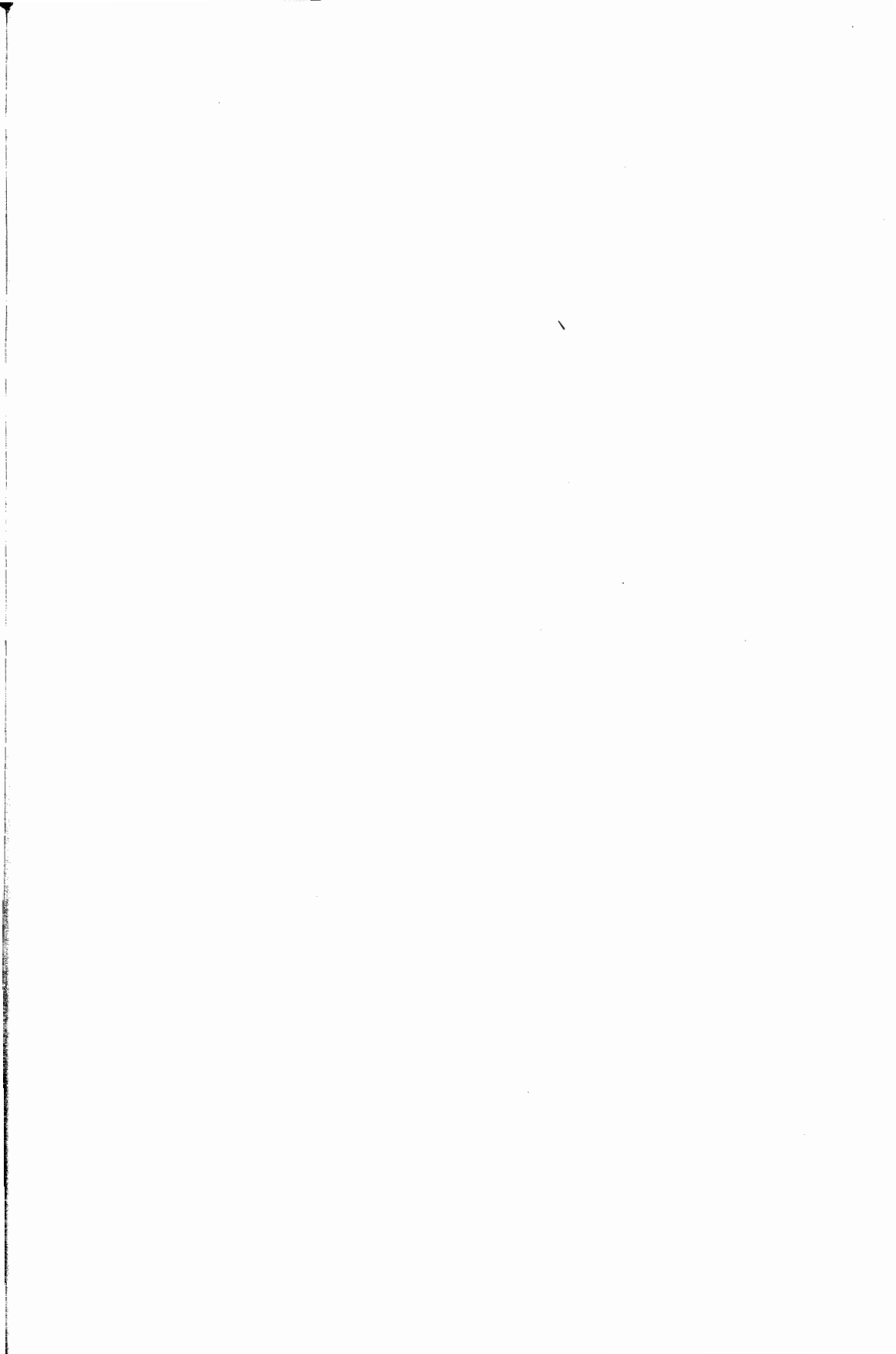
ترجمه این کتاب را

تقدیم می‌کنم

به استادم

دکتر یحیی مدرسی

بزرگ جامعه‌شناسی زبان ایران



فهرست مطالب

۱۵	پیش‌گفتار نویسنده.....
۱۷	پیش‌گفتار مترجم.....
۱۹	۱. مقدمه.....
۱۹	دانش‌زبانی ما.....
۲۴	تنوع.....
۲۹	بررسی علمی.....
۳۱	زبان و جامعه.....
۳۶	زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان.....
۴۲	دغدغه‌های روش‌شناختی.....
۴۶	مرور کلی.....
۴۸	منابعی برای مطالعه بیشتر.....
۵۱	۲. زبان، گویش‌ها و گونه‌های زبانی.....
۵۴	زبان و گویش‌ها.....
۸۰	گویش‌های منطقه‌ای.....
۸۹	گویش‌های اجتماعی.....
۹۲	سبک‌ها، گونه‌های کاربردی، و باورهای رایج دربارهٔ زبان.....
۱۰۱	منابعی برای مطالعه بیشتر.....

۳. زبان‌های پیچین و کریول..... ۱۰۳
- زبان‌های میانجی..... ۱۰۵
- تعریف‌ها..... ۱۰۸
- پراکنش و ویژگی‌های پیچین‌ها و کریول‌ها..... ۱۱۵
- خاستگاه‌های پیچین‌ها و کریول‌ها..... ۱۲۸
- از پیچین تا کریول..... ۱۳۵
- منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۱۴۹
۴. انتخاب یک کد..... ۱۵۱
- دوزبان‌گونگی..... ۱۵۲
- دوزبانگی و چندزبانگی..... ۱۶۳
- کدگردانی..... ۱۷۱
- منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۲۰۱
۵. جامعه‌های گفتاری..... ۲۰۳
- تعریف‌ها..... ۲۰۳
- جامعه‌های متقاطع..... ۲۱۳
- شبکه‌ها و خزانه‌های گفتار..... ۲۱۸
- منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۲۲۴
۶. تنوع زبانی..... ۲۲۵
- تنوع منطقه‌ای..... ۲۲۶
- متغیر زبانی..... ۲۳۷
- تنوع زبانی و اجتماعی..... ۲۴۳

گردآوری و تحلیل داده‌ها..... ۲۵۴

منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۲۶۶

۷. برخی یافته‌ها و موضوعات..... ۲۶۷

یک مطالعه اولیه..... ۲۶۷

شهر نیویورک..... ۲۷۰

نورویج و ریدینگ..... ۲۷۸

چند مطالعه انجام شده دیگر..... ۲۸۲

بلفاست..... ۲۹۴

موضوعات بحث برانگیز..... ۲۹۷

منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۳۰۷

۸. تحول زبان..... ۳۰۹

دیدگاه سنتی..... ۳۰۹

تحولات جاری..... ۳۱۳

فرآیند تحول..... ۳۳۶

منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۳۵۲

۹. زبان و فرهنگ..... ۳۵۳

وُرف..... ۳۵۴

نظام‌های خویشاوندی..... ۳۶۵

رده‌بندی‌ها..... ۳۷۰

رنگ..... ۳۷۴

بهین نمونه‌ها..... ۳۷۷

تابو و خوشایندسازی..... ۳۸۰

منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۳۸۴

۱۰. قوم‌نگاری‌ها ۳۸۵

گونه‌های گفت‌وگو ۳۸۶

قوم‌نگاری SPEAKING ۳۹۳

روش‌شناسی قومی ۴۰۲

منابعی برای مطالعه بیشتر ۴۱۲

۱۱. همبستگی و نزاکت ۴۱۳

tu «تو» و vous «شما» ۴۱۳

خطاب‌واژه‌ها ۴۲۴

نزاکت ۴۴۰

منابعی برای مطالعه بیشتر ۴۵۱

۱۲. حرف زدن و انجام دادن ۴۵۳

کنش‌گفتارها ۴۵۴

همکاری ۴۶۴

مکالمه ۴۷۳

منابعی برای مطالعه بیشتر ۴۹۷

۱۳. جنسیت ۴۹۹

تفاوت‌ها ۵۰۱

تبیین‌های ممکن ۵۱۴

منابعی برای مطالعه بیشتر ۵۳۱

۱۴. محرومیت ۵۳۳

بار دیگر کدها ۵۳۵

انگلیسی آفریقایی آمریکایی بومی..... ۵۴۳

پیامدهای آموزشی..... ۵۵۰

منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۵۶۵

۱۵. برنامه‌ریزی زبانی..... ۵۶۷

موضوعات [برنامه‌ریزی زبان]..... ۵۶۸

انواعی از موقعیت‌ها..... ۵۷۶

چند نمونه دیگر..... ۵۹۰

برندگان و بازندگان..... ۶۰۴

منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۶۱۰

نتیجه‌گیری..... ۶۱۳

فهرست منابع..... ۶۱۹

نمایه..... ۶۵۵

فهرست شکل‌ها

- شکل ۱.۵ روابط شبکه‌ای ساده ۲۲۰
- شکل ۱.۶ پروانه راینی ۲۲۸
- شکل ۲.۶ مرزهای هم‌گویی متقاطع ۲۳۰
- شکل X ۳.۶ در دو گروه الف و ب ۲۶۲
- شکل ۱.۷ درصد تلفظ (r): [r] در تلفظ‌های نخست (I) و دوم (II) پاره‌گفتارهای
fourth (ستون‌های سفید تصویر) و floor (ستون‌های سیاه تصویر) در سه فروشگاه
بزرگ شهر نیویورک ۲۷۱
- شکل ۲.۷ تلفظ ۲ در شهر نیویورک با توجه به طبقه اجتماعی و سبک گفتار ۲۷۴
- شکل ۳.۷ طبقه‌بندی سبکی و اجتماعی (th) در three thing و غیره در شهر نیویورک ۲۷۶
- شکل ۴.۷ درصد عدم ظهور (Z) در مطابقه سوم شخص مفرد در زمان حال، در گفتار
سیاه‌پوستی دیترویت ۲۸۵
- شکل ۵.۷ درصد عدم ظهور (r) در واژه‌هایی چون car و farm در گفتار سیاه‌پوستی دیترویت .. ۲۸۶
- شکل ۶.۷ درصد واکه‌های همگون‌شده در گفتار غیررسمی، در فارسی تهرانی ۲۹۲
- شکل ۱.۸ تغییر واکه‌ای شهرهای شمالی ۳۱۳
- شکل ۲.۸ سن و کاربرد [g] در توکیو ۳۳۸
- شکل ۳.۸ رفتار اعضای گروه‌های جوک و برناوت ۳۴۳
- شکل ۴.۸ انتشار واژگانی در طول زمان ۳۴۵
- شکل ۵.۸ انتشار واژگانی به‌وسیله تک‌تک گویشوران ۳۴۶
- شکل ۶.۸ دومین تغییر همخوانی زبان آلمانی ۳۴۷

فهرست جدول‌ها

- جدول ۱.۳ پیوستاری از کریول گینه‌ای ۱۴۰
- جدول ۱.۶ انداختن h: میانگین‌های پنج زیرگروه اجتماعی ۲۶۱
- جدول ۲.۶ انداختن h: محدوده‌های درون‌گروهی برای پنج زیرگروه اجتماعی ۲۶۱
- جدول ۳.۶ درصد صورت‌های غیرمعیار سه همخوان در لهجه غیرمعیار انگلیسی بریتانیایی ۲۶۴
- جدول ۱.۷ درصد‌های کاربرد پایانه‌های -ing و -in' با توجه به جنسیت ۲۶۸
- جدول ۲.۷ ترجیح پایانه‌های -ing و -in'، دو پسر [«الگو» و «شاخص»] ۲۶۸
- جدول ۳.۷ ترجیح پایانه‌های -ing و -in' با توجه به رسمیت موقعیت ۲۶۹
- جدول ۴.۷ درصد کاربرد r در سه فروشگاه بزرگ شهر نیویورک ۲۷۰
- جدول ۵.۷ درصد کاربرد -in' در چهار سبک بافتی گفتار در نوریچ ۲۷۹
- جدول ۶.۷ متغیر (ng) در نوریچ ۲۸۲
- جدول ۷.۷ نمونه آماری گویشوران در مطالعه ولفرم (۱۹۶۹) ۲۸۴
- جدول ۸.۷ درصد واکه‌های همگون شده در گفتار غیررسمی در فارسی تهرانی ۲۹۲
- جدول ۹.۷ ساده‌سازی خوشه پایانی در بین گویشوران سیاه‌پوست در واشنگتن دی سی ۲۹۹
- جدول ۱۰.۷ ساده‌سازی خوشه پایانی در میان گویشوران سیاه‌پوست در دیترویت ۲۹۹
- جدول ۱۱.۷ ساده‌سازی خوشه پایانی در میان نوجوانان سیاه‌پوست شهر نیویورک ۳۰۰
- جدول ۱۲.۷ ساده‌سازی خوشه پایانی در میان بزرگسالان طبقه کارگر بالا سیاه‌پوستان
در شهر نیویورک ۳۰۱
- جدول ۱۳.۷ ساده‌سازی خوشه پایانی در چند گونه زبان انگلیسی ۳۰۲
- جدول ۱۸ میزان میانی‌شدگی (ay) و (aw) با توجه به سن، در مارتاوینیارد ۳۲۱

- جدول ۲۸ توزیع جغرافیایی میانی‌شدگی در مارتاوینیارد ۳۲۲
- جدول ۳۸ میزان میانی‌شدگی و احساس نسبت به مارتاوینیارد ۳۲۲
- جدول ۴۸ درصد‌های بیش از واقع و کمتر از واقع گزارش کردن کاربرد گونه‌ها در
نورویچ توسط گویشوران ۳۲۷
- جدول ۵۸ تفاوت‌های گفتار مردان و زنان ۳۳۶
- جدول ۶۸ همگونی واکه‌ای در فارسی تهران در شش واژه‌ای که توسط هفت گویشور
خوانده شدند ۳۵۰
- جدول ۱۰۹ رابطه‌ها و هم‌ارزها در یک نظام خویشاوندی ۳۶۸
- جدول ۲۰۹ ضمائر پالاتونگ ۳۷۳
- جدول ۱۰۱۱ کاربردهای tóngzhi در چین ۴۲۵
- جدول ۲۰۱۱ سطوح سبک گفتار در زبان جاوه‌ای ۴۴۳
- جدول ۳۰۱۱ تفاوت سطح‌ها در یک جمله زبان جاوه‌ای ۴۴۳

پیش‌گفتار نویسنده

هدف از نوشتن این کتاب آشنا کردن صحیح و پایه‌ای دانشجویان با بیشتر موضوع‌هایی است که در درس‌هایی با عنوان «زبان‌شناسی اجتماعی» یا «جامعه‌شناسی زبان» بدان‌ها پرداخته می‌شود. برای بهره‌گیری از این کتاب به دانش‌پیشینی اندکی در زمینه زبان‌شناسی، مردم‌شناسی یا جامعه‌شناسی نیاز است. بنابراین به نظر می‌رسد سودمندترین کاربرد آن می‌تواند برای درس‌های سطوح پایه باشد. این کتاب را در سطوح بالاتر هم می‌توان به کار برد، یعنی در سطوحی که در آنها شمار محدودی از موضوع‌ها مطالعه می‌شوند، اما آموزش‌دهنده می‌خواهد دانشجویانش با موضوع‌هایی هم که در آن درس به آنها پرداخته نمی‌شود، آشنا شوند. هریک از زیرموضوع‌هایی که در این کتاب بدان‌ها پرداخته شده است با بخشی به عنوان «بحث» پایان می‌گیرد. مطالبی که در این بخش ارائه شده است، به گونه‌ای است که خواننده را به بحث و پژوهش بیشتر در زمینه مورد نظر تشویق کند؛ این بخش حتی می‌تواند باعث شود تمرین‌های گوناگونی هم در اختیار خواننده قرار بگیرد.

بدیهی است که کتابی چون کتاب حاضر از منابع گوناگونی بهره گرفته است. گستردگی منابع چاپ‌شده در این زمینه را می‌توان از آنچه در کتاب‌شناسی این کتاب آمده است، دریافت. منابعی که در این کتاب‌شناسی آمده است دین زیادی بر گردن من دارند. در طول سال‌های بسیاری که تدریس کرده‌ام، دانشجویانم ایده‌های بسیاری هم درباره آنچه در کلاس درس کارآمد است و هم درباره آنچه کارآمد نیست، به من داده‌اند. بار دیگر از جودی موریس¹ و انگي کمردی² به خاطر کمک‌هایی که در آماده کردن ویرایش نخست به من کردند، سپاسگزاری می‌کنم. درباره این ویراست هم، همانند ویراست‌های پیشین از همه کسانی که در طول این سال‌ها به انحاء مختلف نکته‌هایی را متذکر شده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم. بی‌گمان دیدن ویراست پنجم کتاب برای من خشنودکننده است. امیدوارم که این کتاب همچنان بازتاب‌دهنده آنچه باشد که در جذاب‌ترین حوزه زبان‌شناسی در حال روی دادن است؛ حوزه‌ای که به نظر می‌رسد به خاطر تحول و موفقیت

1. Judy Morris
2. Angie Camardi

سریعش در حال چند پاره شدن باشد. با این همه، هر بررسی ژرفی نشان می‌دهد که زبان‌شناسی اجتماعی هنوز بر محور توجه به این موضوع می‌چرخد که مردم چگونه زبان را به کار می‌برند تا با آن هویت‌ها را آفریده و بیان کنند، در قالب گروه‌هایی با همدیگر ارتباط برقرار کنند و در پی مقاومت در برابر انواع مختلف قدرت باشند یا خود را در برابر چنان قدرت‌هایی حفظ کنند یا آن قدرت‌ها را افزایش دهند.

رونالد وارداف

پیش‌گفتار مترجم

اندیشه برگرداندن این کتاب به فارسی در سال ۱۳۸۱ در کلاس جامعه‌شناسی زبان استاد یحیی مدرس در من شکل گرفت. تدریس گرم و انگیزه‌ساز دکتر مدرس، قلم گیرای رونالد وارداف، استاد ممتاز جامعه‌شناسی زبان دانشگاه تورنتو و فراگیری مطالب کتاب نسبت به کتاب‌های جامعه‌شناسی زبان/زبان‌شناسی اجتماعی دیگری که دیده یا خوانده بودم، انگیزه لازم را برای ترجمه کتاب آفرید. کار ترجمه این کتاب سال ۱۳۸۲ آغاز شد. جمله‌های دراز و پیچیده متن انگلیسی به همراه انبوهی از مفاهیم، واژه‌ها و نام‌های خاص ناآشنا یا نگفته به زبان فارسی تا آن زمان نشان می‌داد که برگرداندن این کتاب به فارسی کاری نیست که به آسانی انجام پذیرد. وسواس و حساسیت علمی که استاد مدرس در دانشجویان خود آفریده است و احساس و پابندی همیشگی به ضرورت تولید متن خوب به زبان مشترک ایرانیان نیز موجب شد که حتی پس از پایان ترجمه کتاب به خود اجازه ندهم که کار را پایان یافته بدانم. از این رو با آنکه ترجمه کتاب در همان سال ۱۳۸۲ تمام شده بود، آن را برای چاپ به جایی ندادم. در این چند سال برای تصحیح و روان کردن متن ترجمه‌شده، آن را دو بار از آغاز تا پایان با دست نوشتم و یک بار هم که این متن دست‌نویس را تایپ کردم! حجم سنگین متن باعث شد که هر بار از آغاز تا پایان خواندن و تصحیح آن آنقدر به درازا بکشد تا ویراست جدیدی از کتاب به بازار آید! تطبیق متن ترجمه‌شده با متن ویراست جدید انگلیسی، کاری بسیار دشوار و فرسایشی بود که دو بار انجام گرفت؛ و سرانجام هم آخرین تغییرات بر پایه ویراست پنجم کتاب، خط به خط و واژه به واژه انجام پذیرفت و کار برای چاپ به انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سپرده شد که قرار شد با مشارکت انتشارات بوکا چاپ شود. در این مسیر دراز دوستان بسیاری مشوق من برای چاپ این کتاب بوده‌اند که از همه آنها سپاسگزارم. در میان این دوستان اما، دکتر احمد رضوانی نقش ویژه‌ای داشته است. بی‌گمان اگر تشویق‌ها و همکاری او نبود مشخص نبود که این ترجمه چه زمانی منتشر شود. از این رو، از احمد عزیز خیلی خیلی سپاسگزارم. از دوست گرامی

آقای ابوالفضل توکلی شاندیز که زحمت ویرایش ادبی کار را عهده‌دار بودند سپاسگزارم که با دقت و حوصله و صف‌ناشدنی برای به سرانجام رسانیدن کار همت گماردند. از جناب آقای ساسان اسدپور هم که همه متن فارسی را خواندند، اشتباه‌های آن را گرفتند و نکته‌های اصلاحی خوبی را متذکر شدند، سپاسگزارم. خواهران نورچشم گویا، نوشین و ساناز و پسرعمویم مظفر در تایپ بخشی از متن یاری‌ام دادند؛ از آنها هم سپاسگزارم. از مسئولان و کارکنان شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انتشارات بوکا که چاپ این کتاب را پذیرا شدند نیز سپاسگزاری می‌کنم.

از خوانندگان گرامی کتاب هم خواهشمندم انتقادهای، دیدگاه‌ها و نکته‌های اصلاحی خود درباره ترجمه کتاب را با این ایمیل با من در میان گذارند: iranamini@msn.com

رضا امینی

تهران ۹/مرداد/۱۳۹۳

مقدمه

هر بحثی دربارهٔ رابطهٔ زبان و جامعه یا کارکردهای مختلف زبان در جامعه باید با نوعی تلاش برای تعریف هر یک از این اصطلاحات آغاز گردد. اجازه دهید بگوییم جامعه به هر گروهی از افراد گفته می‌شود که برای هدف یا هدف‌های مشخصی گرد هم آمده‌اند. بر اساس چنین تعریفی «جامعه» به مفهومی بسیار فراگیر تبدیل می‌شود، اما به زودی خواهیم دید که به سبب گوناگونی بسیار جامعه‌هایی که باید در جریان بحث‌های پیش‌رو بررسی کنیم، چنین دید فراگیری بسیار مفید واقع خواهد شد. می‌توانیم تعریفی به همین فراگیری از زبان نیز به دست دهیم: زبان چیزی است که اعضای جامعهٔ خاصی به آن سخن می‌گویند. با وجود این، خواهیم دید که گفتار تقریباً در هر جامعه‌ای می‌تواند دارای صورت‌های بسیار متفاوتی باشد و ممکن است خود این موضوع که در هنگام کوشش برای توصیف زبان یک جامعه باید کدام صورت‌های آن را برای بحث برگزید، محل مناقشه باشد. همچنین، یک جامعه ممکن است چندزبانه باشد؛ به بیان دیگر، بسیاری از اعضای آن ممکن است بیش از یک زبان را به کار ببرند. با این همه ما زبان را تعریف می‌کنیم. افزون بر اینها باید توجه داشته باشیم تعریف‌هایی که برای زبان و جامعه ارائه می‌دهیم مستقل از یکدیگر نیستند، بدین معنی که در تعریف زبان به جامعه نیز اشاره می‌شود. من گهگاهی به این موضوع بازخواهم گشت.

دانش زبانی ما

هرگاه دو یا چند نفر از راه گفتار با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، می‌توانیم نظام ارتباطی مورد استفادهٔ آنها را کد^۱ بنامیم. در بیشتر موارد این کد همان چیزی است که تمایل داریم آن را زبان نیز بنامیم. همچنین باید توجه داشته باشیم که دو گویشور دوزبانه یا به بیان دیگر کسانی که امکان بهره‌گیری از دو کد را دارند و به هر دلیلی به هنگام سخن گفتن - چه از راه کدگردانی و چه از راه کدآمیزی (نگاه کنید به فصل ۴) - از زبانی به زبان دیگر تغییر کد می‌دهند، در واقع در حال

1. code

به‌کارگیری کد سومی هستند؛ کدی که با آن دو زبان مرتبط است. نظام زبانی (یا اگر بخواهیم اصطلاح فنی شناخته‌شده‌تری را به‌کار ببریم، دستور زبان^۱) چیزی است که هر گویشوری «می‌داند». اما در این باره دو پرسش بسیار مهم برای زبان‌شناسان مطرح است: این «دانش» دقیقاً چه نوع دانشی است؟ و بهترین راه توصیف آن چیست؟

در عمل نوشتن دستور زبان برای زبان‌شناسان کار آسانی نیست، زیرا توصیف دانش زبانی گویشوران یک گونه زبانی بسیار دشوار است. بی‌گمان این دانش چیزی متفاوت و بسیار قابل ملاحظه‌تر از انواع دانشی است که در کتاب‌های دستور زبان موجود در قفسه‌های کتابخانه‌ها آمده است، فارغ از اینکه این دستورها چقدر ممکن است خوب باشند. دانش هر فرد از زبانی که می‌داند بسیار بیشتر از دانش موجود در هر کتاب دستوری است که برای توصیف آن زبان نوشته شده است. موضوع جالب دیگر این است که این دانش در عین اینکه در اختیار فرد فرد گویشوران یک زبان است (چراکه باید بپذیریم هر فرد صرفاً به این دلیل ساده که زبان خود را به‌سادگی به‌کار می‌برد دستور زبان خود را می‌داند)، نوعی دانش مشترک نیز هست؛ یعنی دانشی است که در اختیار تمام کسانی است که به آن زبان سخن می‌گویند. می‌توانیم درباره زبانه‌های «مرده» ای چون لاتین و سانسکریت نیز سخن بگوییم. اما در چنین مواردی باید توجه داشته باشیم که این گویندگان آن زبان‌ها هستند که مرده‌اند نه خود آن زبان‌ها، چراکه ممکن است دست‌کم بخش‌هایی از آنها هنوز زنده باشند. حتی ممکن است وسوسه شویم برای انگلیسی، فرانسه یا سواحیلی موجودیتی مستقل از موجودیت سخنگویان آنها قائل شویم.

امروزه بیشتر زبان‌شناسان پذیرفته‌اند که دانشی که گویشوران از زبان یا زبان‌هایی دارند که به آنها سخن می‌گویند دانشی است کاملاً انتزاعی. این دانش بیش از اینکه مربوط به صداها، واژه‌ها و جملات خاصی باشد، به قواعد، اصول و راه‌های بیان کردن و انجام امور با استفاده از صداها، واژه‌ها و جملات مربوط است. این دانش هم به شناخت آنچه که در زبان وجود دارد برمی‌گردد، هم به شناخت آنچه که در زبان وجود ندارد؛ هم به شناخت امکاناتی مربوط است که زبان در اختیار می‌گذارد، هم به شناخت چیزی که در زبان ناممکن است. این دانش چگونگی درک جملاتی را که قبلاً نشنیده‌ایم و دلیل اینکه چرا جملات دیگری را - به دلیل اینکه وقوعشان در زبان ما غیر ممکن است - به‌عنوان جملاتی غیردستوری رد می‌نماییم، تبیین می‌کند. اگر افراد می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند بدین دلیل است که چنین دانشی بین آنها مشترک است، هرچند چگونگی اشتراک آن - یا حتی چگونگی فراگیری آن - به‌خوبی مشخص نشده است.

بی‌گمان در این میان عوامل روان‌شناختی، اجتماعی و همچنین ژنتیکی دارای اهمیت هستند. زبان نوعی دارایی جمعی است، هرچند که به اقرار همگان دارایی‌ای است انتزاعی. افراد به آن دسترسی دارند و دائماً با کاربرد درست آن این مسئله را نشان می‌دهند. همان‌گونه که بعداً خواهیم دید، مفهوم «کاربرد درست» طیف گسترده‌ای از مهارت‌ها و فعالیت‌ها را دربر می‌گیرد.

بسیاری از زبان‌شناسان در تلاش برای توصیف دستور زبانی مانند انگلیسی از رویکردی پیروی می‌کنند که همسو با آرای نوام چامسکی است، کسی که بی‌گمان تأثیرگذارترین فرد در حوزه زبان‌شناسی نیمه دوم قرن بیستم است. چامسکی در موارد بسیاری گفته است که زبان‌شناسان برای رسیدن به اکتشافاتی عمده درباره زبان، باید تلاش کنند بین آنچه در زبان و رفتار زبانی از اهمیت برخوردار است و آنچه که فاقد اهمیت است، تمایز قائل شوند. موارد مهم مد نظر چامسکی که بعضی وقت‌ها با عنوان جهانی‌های زبانی^۱ از آنها یاد می‌شود به قابلیت یادگیری همه زبان‌ها، ویژگی‌های مشترک آنها و قواعد و اصولی مربوط می‌شود که ظاهراً گویشوران در ساخت و تعبیر جملات از آنها پیروی می‌کنند. اما اینکه چرا تک‌تک گویشوران زبانی وقتی در این یا آن موقعیت قرار می‌گیرند، پاره‌گفتارهای خاصی را به شیوه‌های مختلفی به کار می‌برند از نظر او کم‌اهمیت‌تر است.

چامسکی میان آنچه که آن را توانش^۲ خوانده و آنچه که آن را کنش^۳ نامیده تمایز قائل شده است. او مدعی است که وظیفه زبان‌شناس این است که مشخص نماید گویشوران درباره زیانشان چه می‌دانند (توانش)؛ نه اینکه از زیانشان چه استفاده‌ای می‌کنند (کنش). معروف‌ترین این تمایز از زبان خود چامسکی و در عبارت زیر آمده است که به کرات از او نقل شده است:

نظریه زبان‌شناختی اساساً به [تبیین زبان] یک گوینده - شنونده آرمانی و در یک جامعه زبانی کاملاً همگن می‌پردازد که زبان خود را به‌طور کامل می‌داند و تحت تأثیر شرایط مطلق که ربطی به دستور زبان ندارد، همچون محدودیت‌های حافظه، حواس‌پرستی، انحراف توجه و علاقه و خطاهای (تصادفی یا خاص) در به‌کارگیری دانش زبانی خود، در کنش واقعی قرار ندارد. به نظر من، این موضع بنیانگذاران زبان‌شناسی همگانی نوین بوده است و تاکنون هیچ دلیل متقاعدکننده‌ای برای تغییر آن ارائه نشده است. برای مطالعه کنش زبانی واقعی، باید تعامل عوامل گوناگونی را در نظر داشته باشیم که توانش زیربنایی گوینده - شنونده تنها یکی از آنها است. از این منظر مطالعه زبان با بررسی تجربی پدیده‌های پیچیده دیگر تفاوتی ندارد.

1. language universals
2. competence
3. performance

گهگاه به تمایز بین توانش و کنش بازخواهیم گشت. اما دانشی که ما به دنبال تبیین آن خواهیم بود دربرگیرنده چیزی بیش از دانش مربوط به دستور زبان گویشور است، چراکه خواهیم دید که گویشوران چیزهایی می‌دانند یا بر سر اموری متفق‌القول هستند که از دستور زبان فراتر می‌رود. افزون بر این، کنش زبانی آنها نیز نظام‌مند است؛ بدین معنی که عملکرد زبانی آنها تصادفی نیست و نظمی بر آن حاکم است. دانستن یک زبان به معنای دانستن چگونگی کاربرد آن نیز هست، چراکه گویشوران نه تنها می‌دانند چگونه جملات را بسازند بلکه می‌دانند که چگونه آنها را به صورت مناسبی نیز به کار ببرند. بنابراین نوع دیگری از توانش نیز وجود دارد که گاهی به آن توانش ارتباطی^۱ گفته می‌شود و سویه‌های اجتماعی آن مورد توجه ما خواهد بود.

بحث

۱. هایمز (۱۹۶۴، ص. ۱۶) دو نمونه زیر را از رفتار زبانی گویشوران اُجیوا^۲ که یک زبان سرخ‌پوستی آمریکایی است، ارائه می‌دهد:

گویشوری به من گفت سال‌ها پیش، یک روز بعد از ظهر به هنگام توفان با پیرمردی و همسرش در چادری نشسته بودم. غرش‌های رعد یکی پس از دیگری به گوش می‌رسید. ناگهان پیرمرد رو به همسرش کرد و پرسید «شنیدی چه گفتند؟» او پاسخ داد «نه، نشنیدم». گویشور من که سرخ‌پوستی فرهنگ‌آموخته^۳ بود به من گفت اول نمی‌دانستم پیرمرد و همسرش درباره چه چیزی حرف می‌زنند. و البته که آن چیز توفان بود. پیرمرد فکر می‌کرد که مرغ‌های رعد^۴ چیزی به او گفته‌اند. واکنش او نسبت به آن صدا همانند واکنشی بود که احتمالاً در برابر انسانی از خود بروز می‌داد که حرف‌هایش را نفهمیده بود. اتفاقی بودن این گفته و حتی پیش‌پافتادگی این حکایت عمق روان‌شناختی «روابط اجتماعی» با موجودات غیرانسانی‌ای را نشان می‌دهد که در رفتار گویشوران اُجیوا به مثابه یکی از پیامدهای «نظام» شناختی ناشی از فرهنگشان تجلی پیدا می‌کند.

در مثالی مشابه بازرگانی سفیدپوست هنگام کندن مزرعه سبب‌زمینی خود، سنگ بزرگی را از زمین درمی‌آورد. او به دنبال سرخ‌پوستی به نام جان داک^۵ فرستاد که رهبر مراسمی به نام *وابانو*^۶ بود. این مراسم دارای ساختاری مشابه

-
1. communicative competence
 2. Ojibwa
 3. acculturated
 4. Thunder Birds
 5. John Duck
 6. *wábano*

مراسم میدویوین^۱ است (مراسمی که در طول اجرای آن سنگ‌ها گهگاه دارای ویژگی‌های جانداران چون حرکت کردن و باز کردن دهان می‌شوند). سنگ نظر بازرگان را حسابی به خود جلب کرد و بازرگان گفت که این سنگ باید به عمارت او تعلق داشته باشد. به نظر نمی‌آمد که جان داک از این حرف خوشحال باشد. او خم شد و با صدای آرامی با سنگ صحبت کرد، از سنگ پرسید آیا تاکنون در عمارت مرد بازرگان بوده است؟ به گفته جان داک پاسخ سنگ منفی بود.

روشن است که جان داک بالطبع موقعیت را با مفاهیمی سازماندهی کرد که در بافت زبان و فرهنگ اجیوا قابل فهم است. ... افسوس می‌خورم که در یادداشت‌های میدانی‌ام هیچ اطلاعاتی درباره کاربرد خطاب زبانی در دیگر مواردی که ذکر شد، وجود ندارد. به هر حال در حکایتی که رفتار جان داک را توصیف می‌کند، او با بهره‌گیری از گفتار به‌عنوان ابزار برقراری ارتباط با سنگ به مثابه موجودی جاندار رفتار می‌کند و تعاملش با آن از نوع تعامل اجتماعی متعارف انسان‌ها با هم است. به راحتی می‌توانیم بگوییم که با سنگ طوری رفتار شده است گو اینکه یک «شخص» است نه یک «چیز»، بی‌آنکه نتیجه بگیریم که این دسته از اشیاء برای گویوران اجیوا لزوماً به مثابه شخص مفهوم‌بندی شده‌اند.

هایمز استدلال می‌کند که هیچ پدیده‌ای را پیش از اینکه به‌عنوان بخشی از یک پیام به‌کار رفته باشد نمی‌توان تعریف کرد. این ادعا با موارد بالا چقدر سازگار است؟ آیا بر پایه تجربیات خودتان می‌توانید مثال‌های دیگری بیان کنید؟ توجه داشته باشید که فرض اصلی در اینجا این است که «پیام‌ها» هرچه که باشند، به یک «زبان» نیاز دارند. آیا ما به‌عنوان زبان‌شناسان اجتماعی به هر «زبانی» که با آن بتوان «پیام‌ها» را انتقال داد، به‌عنوان مثال زبان گل‌ها، علامت دادن به وسیله پرچم، کدهای لباس‌ها و علائم جاده‌ای به یک میزان علاقه‌مندیم؟ اگر پاسخ منفی است، برای محدود کردن دامنه علایق‌مان به چه قواعدی نیاز داریم؟ و نظر شما درباره «زبان‌های» منطقی، ریاضیات و رایانه‌ها چیست؟

۲. در تلاش برای تعریف انگلیسی به‌عنوان زبانی که دربرگیرنده تمام آنچه در پی می‌آید (و بسیار بیش از آن) باشد، چه موانعی مشاهده می‌کنید: هم کاکنی^۳ و هم انگلیسی جامائیکایی، گفتار بچه‌های دوساله، گفتار محاوره‌ای سریع، زبان اسناد نوشتاری رسمی چون اسناد انتقال املاک، گفته‌های کلیشه‌ای چون *How do you do?* و *It never rains but it pours* و جملاتی کاملاً بدیع یا جملاتی که هرگز نشنیده یا ندیده‌اید (برای نمونه، هریک از جملات

1. Midewiwin
2. language of flowers
3. Cockney

این کتاب) و لغزش‌های زبانی چون queer dean به جای dear Queen. حتی در تلاش برای انجام این کار، باید چه توانایی‌هایی داشته باشید؟

تنوع

تمایز توانش - کنش که اندکی پیش ذکر آن رفت، از آن تمایزاتی است که امکانات اغواکننده‌ای برای کار زبان‌شناسی فراهم می‌کند. با وجود این، اکنون مشخص شده است که این تمایز بسیار مشکل‌آفرین است، به‌ویژه وقتی که می‌بینیم بیشتر تنوعی که در زبان مشاهده می‌شود برچسب «کنش» دریافت می‌کند، در عین حال کنش از سوی کسانی که «توانش» را تنها موضوع مطالعاتی موجه زبان‌شناسی می‌دانند کنار گذاشته می‌شود. زبانی که در زندگی روزمره به کار می‌بریم به گونه چشمگیری تنوع دارد. در واقع به باور بسیاری از پژوهشگران این همان تنوعی است که موانع سختی را در برابر تمام تلاش‌هایی قرار می‌دهد که از یک سو می‌خواهند نشان دهند که هسته مرکزی زبان موجودیتی همگن دارد و از سوی دیگر می‌کوشند نشان دهند که برای زبانی که از قواعد مقوله‌ای^۱ بهره می‌گیرد، یعنی قواعدی که دقیقاً مشخص می‌کنند چه چیزی در زبان ممکن و بنابراین چه چیزی غیرممکن است، می‌توان دستور کاملی نوشت. به نظر می‌رسد به هر طرف که رو کنیم دست‌کم با اشاره‌ای نو یا ناسازگاری اندکی نسبت به هر قاعده‌ای که ممکن است کسی [در زبانی] پیشنهاد کند روبه‌رو می‌شویم. اگر با دقت به هر زبانی نگاه کنیم، مکرراً در خواهیم یافت که در آن تنوع قابل ملاحظه‌ای وجود دارد و گویشوران آن زبان همواره از امکانات بسیار متنوعی که در اختیار آنها است بهره می‌گیرند. هیچ‌کس همیشه به شیوه یکسانی حرف نمی‌زند و افراد به دلایلی مختلف ظرافت‌های کاربردی زبانی را که به آن سخن می‌گویند، کشف می‌کنند و آنها را به کار می‌گیرند. پیامد این امر نوعی تناقض است: در حالی که بسیاری از زبان‌شناسان با هدف طرح قوی‌ترین تعمیم‌های نظری، سعی می‌کنند به هر زبانی به‌عنوان موجودیتی همگن و به هر گویشور آن به‌عنوان دارنده تنها یک سبک زبانی بنگرند، در واقع امر، تنوع درونی چشمگیری در آن زبان دیده می‌شود و گویشور تک‌سبکی در آن پیدا نمی‌شود (و اگر هم بالفرض پیدا شود، بسیار غیرعادی به نظر خواهد رسید!).

به رسمیت شناختن تنوع به این معناست که پذیرفته‌ایم یک زبان فقط موضوعی انتزاعی برای مطالعه نیست، بلکه چیزی است که مردم نیز آن را به کار می‌برند. آیا عملاً در هیچ مرحله‌ای از مطالعه زبان می‌توانیم واقعیت کاربرد زبان را نادیده بگیریم؟ بنابراین شگفت‌انگیز نیست که یکی از موضوعات همیشگی زبان‌شناسی در سال‌های اخیر بحث درباره میزان ارزش زبان‌شناسی بوده

است که خود را آگاهانه از هرگونه توجهی به کاربرد و کاربران زبان دور نگه می‌دارد. بسیاری از زبان‌شناسان با سرمشق قرار دادن چامسکی گفته‌اند که پیش از فراگیری دانش کافی دربارهٔ چیستی زبان، نباید به مطالعهٔ کاربرد زبان یا حتی چگونگی یادگیری آن پردازیم. از این منظر، توجه پژوهش‌های زبانی باید به گسترش دانش ما دربارهٔ چیستی زبان معطوف باشد. وظیفهٔ زبان‌شناس نیز باید نوشتن دستورهایی باشد که فهم ما از زبان را افزایش می‌دهد: اینکه زبان چیست، چگونه فراگرفته می‌شود و اینکه زبان چه چیزی دربارهٔ ذهن آدمی به ما می‌گوید؟ به این نوع زبان‌شناسی گاهی «زبان‌شناسی نظری»^۱ گفته می‌شود که جایگاه ویژه‌ای را برای خود در حوزهٔ زبان‌شناسی باز کرده است. در این منظر، پژوهش‌های مربوط به کاربرد زبان چیز زیادی به ما ارائه نمی‌دهد.

بسیاری از زبان‌شناسان اجتماعی با این دیدگاه مخالف‌اند و استدلال می‌کنند که زبان‌شناسی جامعه‌زوده^۲ به‌ندرت می‌تواند سودمند باشد و تنها در صورتی می‌توان به پیش‌های معنی‌داری دربارهٔ زبان دست یافت که موضوعاتی چون کاربرد و تنوع به‌عنوان بخشی از داده‌هایی لحاظ شود که باید در یک نظریهٔ زبانی جامع تبیین گردد. چنین دیدگاهی باید چیزهایی نیز برای گفتن دربارهٔ کاربردهای زبان داشته باشد. این دیدگاهی است که من در این کتاب اختیار خواهم کرد. اما با وجود در پیش گرفتن چنین دیدگاهی، گهگاهی دربارهٔ ادعاهای پژوهشگران دیگر مبنی بر اینکه در بررسی کاربرد زبان باید اهداف ایدئولوژیک خاصی را دنبال نمایم (نگاه کنید به فصل‌های ۱۳-۱۵) نیز تردیدهایی را مطرح خواهم کرد. بی‌طرفی و عینیت‌گرایی نیازهای اساسی پژوهش علمی جدی‌اند.

خواهیم دید در عین اینکه در گفتار هر فردی تنوع قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، محدودیت‌های آشکاری نیز بر این تنوع حاکم است: در عرصهٔ زبان هیچ کسی آزاد نیست که دقیقاً هرچه را دلش می‌خواهد انجام دهد. شما نمی‌توانید واژه‌ها را هر طور که دلتان می‌خواهد تلفظ کنید، نمی‌توانید فعل‌ها را به دلخواه خودتان صرف کنید یا نکنید، یا نمی‌توانید مطابق خواست خودتان تغییرات شدیدی در آرایش واژگانی جمله‌ها به وجود آورید. اگر هریک یا همهٔ این کارها را انجام دهید، نتیجهٔ کار غیرقابل قبول یا حتی مهمل و بی‌معنی خواهد بود. تنوع مجاز زبان دارای محدودیت‌هایی است که با ظرافت قابل ملاحظه‌ای می‌توان آن را توصیف کرد. گویشوران زبان از این محدودیت‌ها (یا هنجارها)ی مختلف آگاه‌اند و این دانش در عین اینکه بسیار دقیق است تقریباً به‌طور کامل ناخودآگاه است. تبیین چگونگی فراگیری دانشی که فرد فرد گویشوران دربارهٔ این هنجارهای رفتار زبانی دارند نیز کار دشواری است، زیرا به نظر می‌رسد که ظرافت این هنجارها بسیار بیشتر از ظرافت هنجارهایی است که در مورد موضوعاتی چون رفتار

اجتماعی، نحوه لباس پوشیدن و راه و رسم غذا خوردن در کنار دیگران وجود دارد. این هم یکی از موضوعاتی است که گهگاه به آن باز خواهیم گشت. کار ما به نوعی مشخص کردن هنجارهای رفتار زبانی گروه‌هایی خاص و سپس تبیین رفتار افراد گروه با توجه به آن هنجارها است. این کار بسیار جالبی است، زیرا بیشتر مردم به‌طور خودآگاه نمی‌دانند که از این طریق می‌توانیم بیشتر جنبه‌های رفتار زبانی آنها را تبیین نماییم.

مردم نیز چنین رفتاری را یاد گرفته‌اند؛ ما باید به این یادگیری توجه داشته باشیم و به این پرسش پاسخ گوئیم که چرا گوینده الف این رفتار را دارد و گوینده ب آن رفتار را؟ برای پاسخ گفتن به این پرسش، لازم است که موضوعاتی چون هویت، عضویت در گروه، قدرت و اجتماعی شدن را بررسی کنیم.

همه ما دارای یک هویت (یا دقیق‌تر بگوئیم مجموعه‌ای از هویت‌ها) هستیم. این هویت نتیجه تعامل ما با دیگران است و احساس خودی که در هر یک از ما به‌وجود آمده، حاصل اجتماعی شدن ما است؛ به بیان دیگر حاصل تجربیات ما در پیوند با جهان خارج با همه پیچیدگی‌های آن. بنابراین ممکن است هر عاملی از میان عوامل هویتی بسیار ما بر آن تأثیر گذاشته باشد: نژاد، قومیت، جنسیت، دین، شغل، موقعیت فیزیکی، طبقه اجتماعی، خویشاوندی، تفریحات و غیره. هویت در ارتباط با چنین عواملی و در ارتباط با اعضای گروه‌هایی ایجاد می‌شود که این عوامل ویژگی‌های تعریف‌کننده آنها هستند. از سوی دیگر، هویت نیز ممکن است تغییر کند، چراکه هویت‌ها بعضی وقت‌ها می‌توانند کاملاً شکل‌پذیر باشند. البته هویت اگر تغییر آن مجاز نباشد، یا بنا بر این باشد که هویت ثابتی به هر قیمتی حفظ گردد، ممکن است ثابت بماند.

هویت بسیار مهم است، چه هویت فردی و چه هویت گروهی. این مفهوم یکی از موضوعات تکرارشونده صفحاتی است که در پی خواهد آمد. بیشتر آنچه که در رفتار زبانی خواهیم یافت با توجه به تلاش افراد برای انتقال، محقق کردن یا حتی رد هویت‌ها از راه کاربرد زبان تبیین‌پذیر خواهد بود. در واقع، همان‌گونه که خواهیم دید، زبان یکی از نشانگرهای تام و تمام هویت است که [اهمیت هویتی آن] بسیار بارزتر از مصنوعات فرهنگی چون لباس، انتخاب غذا و راه و رسم غذا خوردن در کنار دیگران است.

گروه‌ها نیز دارای هویت‌هایی هستند که همان راه‌هایی است که آنها برای ایجاد حس همبستگی میان اعضایشان در اختیار دارند. بنابراین ما هم به ویژگی‌های زبانی افراد توجه خواهیم داشت هم به ویژگی‌های زبانی گروه‌ها. مفاهیمی چون «اجتماع» (نگاه کنید به فصل ۵)، «شبکه

اجتماعی^۱ (نگاه کنید به صص. ۲۲۱-۲۱۸) و «اجتماع کارکردی^۲» (نگاه کنید به ص. ۲۱۶) در ادامه مطرح می‌شود. این مفاهیم برای اشاره به انواع مختلفی از گروه‌ها کارآمد هستند، چراکه در درون گروه است که افراد روابطی را شکل می‌دهند، یا چینی امکانی را رد می‌کنند. با وجود این، گروه‌ها نیز مانند افراد هستی‌های پیچیده‌ای هستند، بنابراین نباید هرگز این نکته را فراموش کنیم که هر اشاره‌ای که در صفحات آینده به «طبقه متوسط»، «زنان»، «گوشوران کریول هائیتی»، «نوجوانان» و غیره می‌شود، در واقع امر دربرگیرنده انواعی از هویت‌های فردی است که هریک به نوبه خود به اندازه کلی که بخشی از آن هستند، پیچیده‌اند.

سرانجام اینکه در تمام موارد بالا باید بپذیریم که در هر آنچه که رخ می‌دهد، «قدرت» نقش برجسته‌ای بازی می‌کند. برخی نیروها در جامعه از بقیه قوی‌تر هستند و تأثیرات واقعی به جای می‌گذارند که از جمله آنها تأثیرات زبانی است که در زندگی ما دارای پیامدهایی هستند. بورديو (۱۹۹۱) زبان را همچون بازاری تصور می‌کند که در آن برخی افراد کنترل بیشتری نسبت به دیگران بر کالاها دارند، بدین دلیل که برخی از زبان‌ها یا گونه‌های زبانی از موهبت قدرت نمادین بیشتری برخوردار شده‌اند و در واقع ارزش بیشتری به آنها اعطا شده است، برای نمونه زبان‌های معیار، برخی لهجه‌ها، یک سبک خاص صحبت کردن زنانه یا مردانه، یا گونه خاصی از گفتار. در صفحات پیش رو از قدرت و واکنش‌های مختلفی که بدان نشان داده می‌شود بارها سخن به میان خواهد آمد.

بحث

۱. گفتیم که زبان‌ها دارای تنوع بسیاری هستند. چه شهادی برای نشان دادن برخی از این تنوعات می‌توانید ذکر کنید؟ برای نمونه، دقت کنید ببینید به چند طریق مختلف می‌توانید از کسی بخواهید، به دلیل گرمی زیاد اتاقی که در آن هستید پنجره را باز کند، یا اجازه بگیرید که خودتان آن را باز کنید. گونه‌های مختلف *do have and of for* را به چند طریق می‌توانید تلفظ کنید؟ چه زمانی *Did you eat yet?* ممکن است شبیه *Jeechet?* به نظر برسد؟ با واژه‌ها و صدهای آن چه کار کردید؟ آیا در خانه بر سر میز صبحانه با خواهر یا برادر کوچکترتان همان طوری صحبت می‌کنید که ممکن است با یک شخصیت سرشناس جامعه صحبت کنید که او را در یک مهمانی رسمی ملاقات کرده‌اید؟ اگر این طور نیست و تقریباً با قطعیت می‌توان گفت چنین نیست، چه تفاوت‌هایی در انتخاب‌های زبانی مختلف شما وجود دارد؟ علت این انتخاب‌های متفاوت چیست؟ چرا این انتخاب‌های متفاوت را انجام می‌دهید؟

1. social network
2. community of practice

۲. هر فردی می‌تواند زبان را به شیوه‌های مختلف و برای اهداف بسیار متفاوتی به کار ببرد. چه چیزی ممکن است باعث شود که گویشوری هریک از پاره‌گفتارهای زیر را به کار برد؟ چه زمانی ممکن است کاربرد هریک از آنها کلاً نامناسب باشد؟

الف. به نظر شما اینجا سرد نیست؟

ب. فرودگاه، تا می‌تونید سریع.

پ. این کارو می‌کنم.

ت. من خونمو برای پسرم جورج می‌گذارم.

ث. منو دوست داری؟

ج. چقدر عجیب!

چ. اون عقب ممکنه چند لحظه ساکت بشن؟

ح. به سلامتی!

خ. می‌خوای با من ازدواج کنی؟

د. زیاد اینجا می‌آی؟

ذ. لطفاً از سمت راست حرکت کنید.

ر. لعنتی!

ز. تو دیگه منو دوست نداری.

آیا کتاب دستوری را سراغ دارید که به شما بگوید هریک از موارد بالا را چه زمانی به کار ببرید (یا به کار نبرید)؟ آیا دانشی که دربارهٔ زمان به کار بردن (یا به کار نبردن) هریک از موارد بالا دارید را به توانش مربوط می‌دانید یا به کنش؟ (برای تأمل دربارهٔ این موضوع می‌توانید به هریک از بحث‌های چامسکی دربارهٔ نظریهٔ زبانی مراجعه نمایید.)

۳. آیا همیشه با آشنایان خود دربارهٔ انتخاب «درست» برخی صورت‌های زبانی خاص توافق دارید؟ شما و آنها چه صورت زبانی را به‌عنوان صورت تکمیل‌کنندهٔ درست پرسش‌های کوتاه نمونه‌های زیر به کار می‌برید؟ (نمونه نخست برای شما انجام شده است)

- a. He's ready, isn't he?
- b. I have a penny in my purse.-----?
- c. I may see you next week. -----?
- d. I'm going right no. -----?
- e. The girl saw no one. -----?
- f. No one goes any more. -----?
- g. Everyone hates one another here. -----?
- h. Few people knows that. -----?
- i. They baby cried. -----?
- j. Either John or Mary did it.-----?
- k. Each of us is going to go. -----?

برای انجام این تکلیف با چه مشکلاتی روبه‌رو شدید؟ وقتی پاسخ‌های خود را با دیگران مقایسه می‌کنید، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی می‌بینید؟ دستور زبان‌های معیار در اینجا چه چیزی برای گفتن دربارهٔ درستی یا نادرستی پاسخ‌ها دارند؟ بزرگسالی را که در حال یادگیری انگلیسی به‌عنوان زبانی بیگانه است، چگونه از این مسئله خاص آگاه می‌کنید؟

۴. بعضی از ویژگی‌های گفتار خود را که نشان‌دهندهٔ متفاوت بودن حرف زدن شما با گفتار برخی از آشنایان است توصیف کنید. آیا واژه‌ها را طور دیگری تلفظ می‌کنید؟ آیا صورت‌های واژگانی متفاوتی را به‌کار می‌برید؟ آیا واژه‌های متفاوتی را انتخاب می‌کنید؟ آیا ساخت‌های دستوری متفاوتی را به‌کار می‌برید؟ شما چه نظری، یا به بیان دیگر چه قضاوتی دربارهٔ گفتار آنهایی دارید که حرف زدنشان با شما متفاوت است؟

۵. هادسن (۱۹۹۶، ص. ۱۲) می‌گوید ممکن است ما تحت تأثیر میزان شباهتی قرار بگیریم که اغلب در گفتار گویشوران مختلف دیده می‌شود. این شباهت بسیار بیشتر از آنی است که برای برقراری ارتباط مؤثر لازم است. او به‌طور خاص به هماهنگی‌ای اشاره می‌کند که در زبان ما در به‌کارگیری صورت‌هایی چون *went* به‌عنوان گذشتهٔ *go*، *men* به‌عنوان صورت جمع *man* و *best* به‌عنوان صفت برترین *good* دیده می‌شود. این صرف بی‌قاعدگی^۱ در جاهایی ناکارآمد است و تنها چیزی را که نشان می‌دهد هماهنگی ما با قواعدی است که دیگران وضع کرده‌اند. شما تا چه حدی خود را با قواعد و هنجارهای زبان هماهنگ می‌کنید؟ از چه «قواعدی» پیروی می‌کنید؟ چه زمانی «قواعد را نادیده می‌گیرید»؟ (البته به شرطی که اصلاً چنین کاری انجام بدهید).

پروسی علمی

مطالعهٔ علمی زبان، کاربردهای آن و هنجارهای زبانی‌ای که مردم از آنها پیروی می‌کنند دارای مشکلات متعددی است. چنین مطالعه‌ای باید بسیار فراتر از ارائهٔ طرح‌های دقیقی برای طبقه‌بندی اجزای گوناگون داده‌های زبانی‌ای باشد که ممکن است با آنها برخورد نمایید. این کار فعالیت نسبتاً کسل‌کننده‌ای خواهد بود و به گونه‌ای شبیه جمع کردن پروانه است. از این‌رو، به نظر می‌رسد که نیازمند فعالیت ژرف‌اندیشانه‌تری هستیم: تلاشی در جهت درک اصول همگانی‌ای که مطمئناً هم باید در زبان وجود داشته باشد، هم در کاربردهای زبان. این دقیقاً همان تلاشی است

که باعث شد سوسور (۱۹۵۹) بین زبان^۱ (دانش زبانی گروهی) و گفتار^۲ (دانش زبانی فردی) تمایز قائل شود و باعث شد بلومفیلد (۱۹۳۳) بر اهمیت توزیع تقابلی^۳ تأکید کند (برای نمونه، چون *pin* و *bin* در زبان انگلیسی دارای معانی متفاوتی هستند، *p/* و *b/* در ساختار این زبان باید با هم در تقابل باشند)؛ باعث شد پایک (۱۹۶۷) بین ویژگی‌های واجی^۴ و آوایی^۵ زبان تمایز قائل شود (برای نمونه، *p/* و *b/* با هم در تقابل هستند، بنابراین واحدهای واجی‌اند، اما دو تلفظ متفاوت *p* در *pin* و *spin* تقابل‌دهنده نیستند و بنابراین تفاوت آنها یک ویژگی آوایی است.) و سایپر (۱۹۲۱) و مدت زمانی پس از آن چامسکی (۱۹۶۵) بر تمایز ویژگی‌های «روساختی» پاره‌گفتارها از واقعیت‌های «ژرف‌ساختی» صورت زبانی تأکید کردند. از موضوعات اصلی زبان‌شناسی امروزی می‌توان به مواردی چون جهانی‌های زبانی، یا به بیان دیگر ویژگی‌های بنیادی و رده‌شناسی زبان‌های مختلف (نگاه کنید به کمبری ۱۹۸۹، کوک و نیوسان ۱۹۹۶)، عواملی که باعث می‌شوند زبان برای انسان قابل یاد گرفتن باشد و برای غیر انسان غیر قابل یاد گرفتن (نگاه کنید به پینکر ۱۹۹۴) و شرایطی که مسائلی چون تحول زبانی را کنترل می‌کند (نگاه کنید به لباو ۱۹۹۴ و مک‌مهن^۶ ۱۹۹۴) اشاره کرد.

برای انجام کار زبان‌شناسی بیش از یک راه وجود دارد. با وجود این بعضی از زبان‌شناسان به گونه‌ای رفتار می‌کنند گو اینکه تنها راه زبان‌شناسی راهی است که آنها می‌روند. دو زبان‌شناس می‌توانند رویکردهای کاملاً متفاوتی را نسبت به زبان و نظریه‌پردازی زبانی در پیش گیرند و در عین حال همچنان کاری را انجام دهند که بسیاری آن را زبان‌شناسی واقعی می‌دانند. تفاوت رویکردها شاید در هیچ عرصه دیگری به اندازه تلاش‌هایی که برای مطالعه رابطه زبان و جامعه انجام می‌گیرد، قابل مشاهده نباشد. این تلاش‌ها طیف گسترده‌ای از موضوعات را دربر می‌گیرد و گوناگونی رویکردها در آنها آشکار است: نظریه‌های مختلف درباره چيستی زبان، دیدگاه‌های مختلف درباره اینکه داده‌های مربوط به موضوعی خاص کدام است، بیان و تنظیم متفاوت مسائل تحقیق، وجود نظرات مختلف درباره ویژگی‌های پاسخ‌های «خوب»، «اهمیت» یا «مزیت» برخی یافته‌ها و تعمیم‌پذیری نتایج و تعبیر مختلفی که از نتایج نظری و «عینی» بخش‌های خاصی از تحقیق ارائه می‌گردد، به بیان دیگر آنچه درباره ماهیت زبان به ما می‌گوید، یا آنچه که می‌توانیم برای تغییر یا بهبود وضعیت انسان‌ها از آن بهره‌گیریم.

-
1. langue
 2. parole
 3. contrastive distribution
 4. emic
 5. etic
 6. McMahon

بحث

۱. تا جایی که برایتان ممکن است درباره تمایزی که سوسور بین زبان و گفتار و پایک بین آوا و واج قائل می‌شوند، تحقیق کنید. این تمایزات با مطالعاتی که درباره کاربرد زبان در جامعه انجام می‌گیرد چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟
۲. دیدگاه‌های بلومفیلد درباره توزیع تقابلی بسیار مهم است. اطمینان حاصل کنید مفهومی را که در زبان‌شناسی از «تقابل» اراده می‌شود درک کرده‌اید. می‌توانید دانشی را که درباره این مفهوم دارید با تلاش برای کشف تعداد همخوان‌ها و واکه‌های تقابل‌دهنده گونه زبانی خودتان امتحان کنید. اگر تعداد همخوان‌های شما بیش از ۲۴ تا باشد و تعداد واکه‌هایتان تفاوت زیادی با عدد ۱۴ داشته باشد، احتمالاً روش غلطی را در پیش گرفته‌اید.

زبان و جامعه

در فصل‌های پیش رو به راه‌های گوناگون بسیاری که زبان و جامعه از طریق آنها به هم مرتبط می‌شوند نظر خواهیم افکند. [کشف] روابط محتمل زبان و جامعه مدت زمان زیادی است که پژوهشگران را به خود مشغول کرده است. اگر به تاریخ گذشته زبان‌شناسی نگاهی بیندازیم، به‌ندرت پژوهش‌های زبانی‌ای را خواهیم یافت که به کلی جدای از بررسی همزمان تاریخ آن زبان یا توزیع منطقه‌ای و/یا اجتماعی آن، یا بی‌توجه به رابطه آن با اشیا، افکار، رخدادها و سخنگویان و شنوندگان واقعی جهان «بیرون» انجام گرفته باشد. این یکی از دلایلی است که باعث شده است برخی زبان‌شناسان دیدگاه جامعه‌زوده چامسکی را فعالیتی تقریباً سترون تلقی کنند چراکه هیچ‌گونه توجهی به رابطه زبان و جامعه ندارد.

باید بپذیریم که زبان اساساً از مجموعه‌ای از عناصر یا آنچه هادسن (۱۹۹۶، ص. ۲۱) «عناصر زبانی» می‌نامد، تشکیل شده است، عناصری چون صداها، واژه‌ها، ساخت‌های دستوری و غیره. همین عناصر، جایگاه و نحوه آرایش آنها است که توجه نظریه‌پردازان زبانی مانند چامسکی را به خود جلب کرده است. از سوی دیگر، نظریه‌پردازان اجتماعی، به‌ویژه جامعه‌شناسان در تلاش هستند بدانند جوامع دارای چه ساختاری هستند و مردم چگونه در کنار هم زندگی می‌کنند و بدین منظور چگونه مفاهیمی چون «قدرت»، «طبقه»، «منزلت»، «همبستگی»، «وجهه آ»، «انطباق آ»، «جنسیت»، «نزاکت آ» و غیره را به‌کار می‌گیرند. یکی از اهداف اصلی این کتاب بررسی روابطی

1. face
2. accommodation
3. politeness

است که احتمالاً بین «عناصر زبانی» از یک سو و مفاهیمی چون «قدرت»، «همبستگی» و غیره از سوی دیگر، وجود دارد. باید بدانیم که برای انجام این کار می‌کوشیم بین دو چیز متفاوت رابطه برقرار نماییم تا بفهمیم هریک از آنها چه تأثیری بر دیگری دارد و این کار آسانی نیست. تعریف عناصر زبانی کار سختی است. برای نمونه ابتدا سعی کنید مشخص کنید عناصر زبانی چون صدا، هجا، واژه و جمله دقیقاً چه چیزهایی هستند. سپس سعی کنید بر پایه درکی که از مفاهیمی چون «طبقه اجتماعی»، «همبستگی»، «هویت»، «وجهه» و «نزاکت» دارید تعریف دقیقی از آنها ارائه دهید. در نهایت سعی کنید این دو دسته تعریف را در قالب نظریه‌ای به هم مربوط سازید، به گونه‌ای که بتوانید درباره رابطه این دو مجموعه بسیار متفاوت به نتایجی دست یابید. تمام این کارها را با در نظر داشتن این واقعیت انجام دهید که زبان‌ها و جوامع همیشه در حال دگرگون شدن هستند. دشواری‌هایی که با آنها روبه‌رو می‌شویم هم گسترده‌اند و هم عمیق.

روابط بسیاری می‌تواند بین زبان و جامعه وجود داشته باشد. یکی از آنها این است که ساختار اجتماعی می‌تواند ساختار و یا رفتار اجتماعی را متأثر یا تعیین کند. برای تأیید این دیدگاه می‌توان شواهد خاصی ارائه کرد: (۱) پدیده درجه‌بندی سنی^۱ که بر اساس آن نحوه صحبت کردن بچه‌های کوچک با بچه‌های بزرگ‌تر متفاوت است و نحوه صحبت کردن بچه‌ها نیز با بزرگسالان تفاوت دارد؛ (۲) مطالعاتی که نشان می‌دهد گونه‌های زبانی گویشوران مواردی چون خاستگاه منطقه‌ای، اجتماعی یا قومی و احتمالاً حتی جنسیت آنها را بازمی‌نماید؛ (۳) و مطالعات دیگری که نشان می‌دهد برخی الزامات اجتماعی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شیوه‌های خاص صحبت کردن، گزینش واژه‌ها و حتی قواعد گفت‌وگو می‌گذارد.

رابطه احتمالی دوم کاملاً در مقابل رابطه نخست است: ساختار و یا رفتار زبانی می‌تواند ساختار اجتماعی را متأثر یا تعیین کند. این دیدگاهی است که در پس فرضیه ورف (نگاه کنید به فصل ۹)، ادعاهای برنشتاین (نگاه کنید به فصل ۱۴) و ادعاهای بسیاری دیگر از کسانی قرار دارد که استدلال می‌کنند زبان‌ها هستند که «جنسیت‌گرا» یند نه گویشوران آنها. رابطه سوم این است که گفته شود این تأثیر دوسویه است: زبان و جامعه می‌توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند. در یکی از گونه‌های این رویکرد گفته می‌شود که این تأثیر دارای ماهیتی دیالکتیکی است، دیدگاهی مارکسیستی که دیتمار (۱۹۷۶) ارائه کرده است و استدلال می‌کند (ص. ۲۳۸) که «رفتار زبانی و اجتماعی با هم در تعاملی همیشگی هستند» و «شرایط مادی زندگی^۲ در این رابطه عامل مهمی است.

امکان چهارم این است که فرض کنیم به‌طور کلی هیچ رابطه‌ای بین ساختار زبانی و اجتماعی

1. age-grading

2. material living conditions

وجود ندارد و هر کدام از آنها مستقل از دیگری است. مثلاً می‌توانیم بگوییم اگرچه ممکن است چنین رابطه‌ای وجود داشته باشد، اما با توجه به اینکه دانش کنونی ما دربارهٔ زبان و جامعه محدود است، تلاش‌های کنونی برای توصیف این رابطه اساساً شتابزده است. در واقع به نظر می‌رسد این همان دیدگاهی است که چامسکی اختیار کرده است: او در ابتدای کار، گسترش نوعی زبان‌شناسی جامعه‌زوده را به هر نوع زبان‌شناسی دیگری ترجیح می‌دهد و در دیدگاه او چنین رویکرد جامعه‌زوده‌ای منطقاً مقدم [بر هر رویکرد دیگری] است.

بنابراین باید خود را برای بررسی جنبه‌های مختلف روابط محتمل زبان و جامعه آماده کنیم. پس از انجام این کار به‌خوبی مشخص خواهد شد که بخش بزرگی از کار زبان‌شناسی اجتماعی باید به مطالعات دوسویه اختصاص داده شود. گامپرز (۱۹۷۱، ص. ۲۲۳) اشاره می‌کند که زبان‌شناسی اجتماعی تلاشی است برای کشف روابط دوسویه ساختار اجتماعی و ساختار زبانی و مشاهده تغییراتی که [در این میان] روی می‌دهد. چمبرز (۲۰۰۲، ص. ۳) این دیدگاه را روشن‌تر بیان می‌کند: «زبان‌شناسی اجتماعی مطالعه کاربردهای اجتماعی زبان است و پرثمرترین پژوهش‌هایی که در چهار دههٔ عمر پژوهش زبان‌شناسی اجتماعی انجام گرفته است برآمده از تلاش‌هایی است که برای تعیین ارزش اجتماعی گونه‌های زبانی انجام گرفته است. در عین حال اینها همان حوزه‌هایی هستند که بیش از بقیه مستعد پذیرش روش‌های علمی چون ارائه فرضیه، استنباط منطقی و آزمون آماری هستند». با این همه، همان‌طور که گامپرز و دیگران نیز بلافاصله اشاره کرده‌اند، پژوهش‌های زبان‌شناسی اجتماعی به این مطالعات ختم نمی‌شود و آنقدرها هم که انتظار می‌رود همیشه روشن‌کننده نبوده‌اند. این واقعیتی است آشکار که یک رابطهٔ دوسویه تنها رابطه‌ای بین دو متغیر را نشان می‌دهد، نه علت اصلی آن رابطه را. کشف رابطهٔ X و Y لزوماً به معنای این نیست که X علت Y (یا Y علت X) است، زیرا این امکان نیز کاملاً وجود دارد که عامل سوم دیگری نظیر Z علت هم X و هم Y باشد (یا حتی ترکیب بسیار ظریف‌تری از عوامل در کار باشد). بنابراین هرگاه بخواهیم با توجه به این روابط نتیجه‌گیری‌هایی به‌دست دهیم، باید با احتیاط عمل کنیم.

با این همه، یک زبان‌شناسی اجتماعی کارآمد باید چیزی بیش از معجون ساده‌ای از زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی باشد که فقط یافته‌ها و مفاهیم این دو رشته را می‌گیرد و تلاش می‌کند آنها را به نحوی ساده به هم ربط دهد. زبان‌شناسی اجتماعی بی‌گمان چیزی فراتر از این نظر هورواث^۱ (۱۹۹۸، ص. ۴۴۸) است که می‌گوید کار زبان‌شناسان اجتماعی این است که در حوزهٔ جامعه‌شناسی آزادانه دست به انتخاب و گزینش بزنند: «کاری که زبان‌شناسی اجتماعی مورد

نظر من انجام می‌دهد رجوع مرتب به جامعه‌شناسی، برای یافتن «شبکه‌های اجتماعی» یا «مراکز داد و ستد زبانی» است... و متوجه می‌شویم که این مفاهیم برای درک الگوهایی که در داده‌هایمان وجود دارد بسیار مفید هستند. با وجود این، خود را وارد نزاع‌هایی نمی‌کنیم که جامعه‌شناسان بر سر اهمیت شبکه‌های اجتماعی نسبت به دیگر طرق بررسی ساخت جامعه با یکدیگر دارند و حتی ممکن است از اینکه آیا این الگوها در حوزه جامعه‌شناسی محل اختلاف هستند یا نه کاملاً بی‌خبر باشیم». یک رویکرد علمی باثبات و جدی با بی‌خبری کامل از بخش اساسی‌ای از بنیان‌های خود سازگاری ندارد. هایمز (۱۹۷۴، ص. ۷۶) اشاره می‌کند که معجونی از زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی نمی‌تواند ترکیب کارایی باشد، چراکه افزودن یک جامعه‌شناسی گنگ به یک زبان‌شناسی منفک از جامعه‌شناسی ممکن است باعث نادیده گرفته شدن تمام چیزهایی شود که در رابطه زبان و جامعه از اهمیت برخوردارند. نقاط ارتباطی خاص زبان و جامعه باید کشف گردد و در چارچوب نظریه‌هایی که چگونگی تعامل ساختارهای زبانی و اجتماعی را مشخص می‌کنند، به هم ربط داده شود.

هلمز (۱۹۹۲، ص. ۱۶) می‌گوید «هدف زبان‌شناسی اجتماعی حرکت در جهت [رسیدن به] نظریه‌ای است که تبیینی موجه از چگونگی کاربرد زبان در جامعه و انتخاب‌هایی که مردم به هنگام کاربرد زبان انجام می‌دهند، ارائه می‌دهد.» به‌عنوان مثال با دیدن تنوع بسیاری که در کاربرد زبان وجود دارد، باید به دنبال یافتن علل این تنوع برآیم. «در مورد تنوع‌پذیری^۱ نیز باید به دنبال یافتن همبستگی‌های اجتماعی آن باشیم. این تنوع به چه منظوری به وجود آمده است؟ گونه‌های مختلف آن به چه چیزی اشاره می‌کنند؟» (چمبرز، ۲۰۰۳، ص. ۲۲۶). از نظر چمبرز این پرسش‌ها «پرسش‌های اصلی زبان‌شناسی اجتماعی‌اند». البته چمبرز تنها کسی نیست که چنین دیدگاهی دارد. دیگران نیز معتقدند که زبان‌شناسی اجتماعی مطالعه تنوع در زبان است و هدف چنین مطالعه‌ای آگاهی از آن چیزی است که تنوع درباره زبان و «دانش» زبانی گویشوران زبان به ما می‌گوید و در این مورد، دانش ناخودآگاه آنها از تفاوت‌های ظریف زبانی مد نظر است.

همچنین خواهیم دید که این ایده که پژوهش‌های زبان‌شناسی اجتماعی باید به یافتن همبستگی‌های تقریباً مشخصی از این نوع محدود شود نیز با مخالفت‌هایی روبه‌رو است. متقدانی چون کامرون (۱۹۹۷) مدعی هستند که این مطالعات تبیین‌های چندان رضایت‌بخشی از رفتار زبانی به دست نمی‌دهند، چراکه اولاً در نظریه اجتماعی ناکارآمدی‌هایی وجود دارد - گاهی نیز اصلاً چنین نظریه‌ای در کار نیست - و ثانیاً به مشکلاتی که در به‌کارگیری مفاهیم اجتماعی وجود

دارد، توجهی ندارند. هر نتیجه‌گیری‌ای می‌تواند مورد تردید باشد. به باور کامرون (ص. ۶۲)، آنچه بدان نیاز داریم آشنایی بیشتر با مفاهیم اجتماعی است. بدین ترتیب زبان‌شناسی اجتماعی می‌تواند موضوعاتی چون تولید و بازتولید هنجارهای زبانی به‌وسیله نهادها و کردارهای اجتماعی‌کننده^۱، چگونگی اخذ و پذیرفته شدن یا مقاومت در برابر آنها و چگونگی تغییر آنها و رابطه‌شان با ایجاد هویت را مورد بررسی قرار دهد. «میلروی (۲۰۰۱، ص ۵-۵۵۴) به هنگام بحث درباره فرآیندهای معیارسازی و تحول، ادعای تقریباً مشابهی را مطرح می‌کند: «الگوهای اجتماعی تنها تا جایی قابل دستیابی است که الگوهای زبانی را از راه هم‌تغییری^۲ با متغیرهای زبانی بازنمایی می‌کند ... و تا زمانی که تحلیل‌های درونی سوگیری شدیدی به نفع پدیده‌های زبانی دارند، نه پدیده‌های اجتماعی، پارادایم کمی به همان میزان در تلاش برای تبیین «زندگی» اجتماعی زبان و سرچشمه‌های اجتماعی تحول زبان با مانع رویه‌رو خواهد بود.» قبلاً به این ایده که زبان‌شناسان اجتماعی باید با مفاهیم اجتماعی بیشتر آشنا شوند اشاره کردم و بعداً نیز به آن خواهم پرداخت. با این همه، در مخالفتی که در بالا با این ایده صورت گرفت نکته‌ای وجود دارد: زبان‌شناسی اجتماعی هرچه که باشد با طرح پرسش‌های مهمی درباره رابطه زبان و جامعه سروکار دارد. در صفحاتی که در پی می‌آید تلاش می‌کنیم برخی از این پرسش‌ها را برای شما بازگو کنیم.

بحث

۱. برای اینکه متقاعد شوید که در یافتن روابط محتمل میان زبان و جامعه واقعاً مسائلی وجود دارد، پاسخ‌های خودتان را به پرسش‌های زیر با پاسخ‌های دیگران مقایسه کنید.

الف. آیا یک اینوئیت^۳ بدین دلیل که زبانش برای اشاره به دماغه‌های برفی محیط زندگی‌اش به خوبی پرورده شده است، در مقایسه با یک فرد بومی اهل کشور چاد که برای نخستین بار از سرزمین‌های قطب شمال دیدن می‌کند، تصویر متفاوتی از یک دماغه برفی دارد؟

ب. اگر بپذیریم که طرز صحبت کردن زنان با مردان فرق دارد، آیا علت آن شیوه‌های متفاوت پرورش دختران و پسران است، یا دلیل آن این است که بخشی از انتخاب‌های زبانی‌ای که افراد انجام می‌دهند - و حتماً باید انجام دهند - نشانه‌گذاری‌هایی است که جنسیت را نشان می‌دهند؟

1. socializing practices
2. co-variation

۳. Inuit؛ اینوئیت‌ها دسته‌ای از اسکیموها هستند.

ج. آیا زبان نیز مانند مال، دارایی یا پول مصنوعی فرهنگی است که برای قدرت‌نمایی و یا به‌عنوان ابزاری برای داد و ستد به‌کار می‌رود؟

د. اگر داشتن زبان یکی از ویژگی‌های اصلی انسان است و انسان‌ها لزوماً موجوداتی اجتماعی هستند و اگر زبان‌شناسی اجتماعی باید محدود به کشف روابط میان عوامل زبانی و اجتماعی باشد، چه مشکلات و تناقضاتی را در مسیر کارهای نظری زبان‌شناسی اجتماعی می‌بینید؟

۲. گفته می‌شود که یکی از ابعاد قدرت متخصصان هر شغلی، توانایی کاربرد زبان برای کنترل دیگران است. پزشکان، روان‌پزشکان، وکلا، مددکاران اجتماعی، معلمان، کشیشان، افسران پلیس و دیگران برای کنترل دیگران زبان را چگونه به‌کار می‌برند؟ آیا والدین (در رابطه با کودکان)، مردان (در رابطه با زنان)، طبقات بالای اجتماعی (در رابطه با طبقات اجتماعی پایین‌تر)، سخنوران زبان‌های معیار (در ارتباط با سخنوران گونه‌های غیرمعیار آن زبان‌ها) و... از همین اصل قدرت پیروی می‌کنند؟

زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان

برخی پژوهشگران تمایز قائل شدن میان زبان‌شناسی اجتماعی یا زبان‌شناسی اجتماعی خرد^۱ و جامعه‌شناسی زبان یا زبان‌شناسی اجتماعی کلان^۲ را مفید می‌دانند. بر این اساس، زبان‌شناسی اجتماعی به منظور شناخت بهتر ساخت زبان و نقشی که زبان‌ها در برقراری ارتباط بازی می‌کنند به بررسی روابط زبان و جامعه می‌پردازد؛ در مقابل هدف جامعه‌شناسی زبان این است که کشف نماید از راه مطالعه زبان چگونه می‌توان ساخت اجتماعی را بهتر شناخت؛ برای نمونه، چگونه می‌توان با بررسی برخی از ویژگی‌های زبانی برخی از ترتیبات اجتماعی را توصیف کرد. هادسن (۱۹۹۶ ص. ۴) این تفاوت را به صورت زیر بیان کرده است: زبان‌شناسی اجتماعی «مطالعه زبان با توجه به جامعه است»، اما جامعه‌شناسی زبان «مطالعه جامعه با توجه به زبان است». به سخن دیگر، در زبان‌شناسی اجتماعی به منظور اینکه در حد ممکن بدانیم زبان چیست به مطالعه جامعه می‌پردازیم، اما در جامعه‌شناسی زبان جهت علاقه ما برعکس می‌شود. کولماس (۱۹۹۷ ص. ۲) می‌گوید زبان‌شناسی اجتماعی خرد چگونگی تأثیرگذاری ساخت اجتماعی بر نحوه صحبت کردن مردم و نوع همبستگی گونه‌های زبانی و الگوهای کاربرد زبان با ویژگی‌های اجتماعی‌ای چون طبقه، جنسیت و سن را بررسی می‌کند. از سوی دیگر، زبان‌شناسی اجتماعی کلان به مطالعه کارهایی می‌پردازد که جوامع با زبان خود انجام می‌دهند؛ به بیان دیگر ویژگی‌ها و وابستگی‌هایی

1. micro- sociolinguistics
2. macro- sociolinguistics

که توزیع صورت‌های گفتار در جامعه، تغییر زبان، بقای زبان، جایگزینی یا تحدید و تعامل جامعه‌های گفتاری را تبیین می‌کند.

دیدگاهی که من در پیش خواهم گرفت این است که زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان، به‌منظور حصول موفقیت، هر دو نیازمند مطالعه نظام‌مند زبان و جامعه‌اند. افزون بر این، به نظر می‌رسد زبان‌شناسی اجتماعی که آگاهانه از ابراز نظر درباره جامعه پرهیز می‌کند، دقیقاً به اندازه جامعه‌شناسی زبانی که عامدانه یافته‌های مربوط به زبان را نادیده می‌گیرد، محدودکننده است بی‌آنکه ثمری در پی داشته باشد. بنابراین با اینکه هریک از این دو کار را می‌توان در غیاب دیگری انجام داد، ما هر دو را مورد توجه قرار خواهیم داد. دیدگاه خود من در کل همانند دیدگاه کولماس (۱۹۹۷ ص. ۳) است که به صورت زیر بیان شده است:

افزون بر اینکه هیچ مرز مشخص و ثابتی بین این دو وجود ندارد، بخش بزرگی از قلمرو آنها نیز با هم مشترک است. با وجود آنکه در پژوهش‌های زبان‌شناختی - جامعه‌شناختی به موضوعات کلیدی متفاوتی توجه می‌شود، به نظر می‌رسد هرگونه تقسیم‌بندی خرد و کلان‌دانشی که اکنون درباره روابط متقابل و پیچیده ساخت‌های زبانی و اجتماعی داریم غیرطبیعی و غیرضروری است. این دو حوزه هر دو در درک بهتر این نکته که زبان یکی از شروط لازم زندگی اجتماعی و یکی از محصولات آن است، سهم دارند.

در نتیجه تلاش نخواهم کرد آن نوع تمایزاتی را که در [نوشته] ترادگیل (۱۹۷۸) دیده می‌شود در اینجا قائل شوم. او تلاش می‌کند مطالعاتی را که ماهیتاً در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی می‌داند از آنهایی که به‌طور مشخص در این حیطه قرار نمی‌گیرد جدا سازد، چراکه به گفته او در حالی که هر کسی اذعان می‌کند که زبان‌شناسی اجتماعی به نحوی با زبان و جامعه سروکار دارد، تردیدی نیست که به هر چیزی که بتوان آن را «زبان و جامعه» نامید هم مربوط نیست. بنابراین مسئله‌ای که مطرح می‌شود مرزی است که باید بین زبان و جامعه و زبان‌شناسی اجتماعی کشیده شود. پژوهشگران مختلف این مرز را در جاهای متفاوتی کشیده‌اند (ص. ۱). ترادگیل استدلال می‌کند که اهداف برخی از مطالعات زبانی تقریباً به‌طور کامل جامعه‌شناختی است و به نظر می‌رسد که حتی بیرون از حوزه جامعه‌شناسی زبان قرار می‌گیرد. مطالعات روش‌شناسی قومی (نگاه کنید به فصل ۱۰) و مطالعات افرادی چون برنشتاین (نگاه کنید به فصل ۱۴) در این مقوله قرار دارد. از نظر ترادگیل چنین کاری را به هر ترتیبی که تعریف نماییم زبان‌شناسی اجتماعی نخواهد بود، زیرا ظاهراً دارای هیچ هدف زبانی نیست.

بنا بر گفته ترادگیل در برخی مطالعات دیدگاه‌های جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی با هم ترکیب

می‌شود. به عنوان نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تلاش‌هایی که برای بررسی ساختار گفتمان^۱ و گفت‌وگو^۲ (نگاه کنید به فصل ۱۲) و کنش‌گفتارها (نگاه کنید به فصل ۱۲) انجام می‌گیرد، مطالعات مربوط به قوم‌نگاری سخن‌گفتن^۳ (نگاه کنید به فصل ۱۰)، موضوعات مربوط به جامعه‌شناسی زبان چون دوزبانگی، کدگردانی و دوزبان‌گونگی (به‌طور خاص نگاه کنید به فصل ۴) و موضوعات «کاربردی» خاصی چون جنبه‌های مربوط به تدریس زبان و رفتار زبانی در کلاس درس. با وجود اینکه ترادگیل این‌گونه موضوعات را به‌طور کلی به زبان‌شناسی اجتماعی مربوط می‌داند، ترجیح می‌دهد این اصطلاح را به معنای نسبتاً متفاوت و تا اندازه‌ای محدودتر به‌کار برد. او در جای دیگری (۱۹۹۵ ص. ۲۱) می‌گوید چنین موضوعاتی احتمالاً ذیل عنوان‌هایی چون زبان‌شناسی مردم‌شناختی، زبان‌شناسی جغرافیایی^۴، روان‌شناسی اجتماعی زبان^۵ و غیره بهتر جای می‌گیرند.

به باور ترادگیل حوزه مطالعاتی دیگری نیز وجود دارد که پژوهشگران آن، هم به موضوعات زبانی توجه نشان داده‌اند و هم به موضوعات اجتماعی. این حوزه شامل مطالعاتی است که هدفی زبان‌شناختی دارد. «این‌گونه مطالعات چگونگی کاربرد زبان در بافت اجتماعی آن را بررسی می‌کنند و در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و بررسی موضوعاتی است که مورد توجه خاص زبان‌شناسان است (۱۹۷۸، ص. ۱۱). این مطالعات نیز یکی دیگر از راه‌های انجام کارهای زبان‌شناسانه است. مطالعات مرتبط با نظریه تنوع و تحول زبانی (نگاه کنید به فصل‌های ۸-۶) نیز در این حوزه جای می‌گیرد. شخصیت برجسته این زمینه ویلیام لباو است. به گفته ترادگیل، لباو به موضوعاتی چون رابطه زبان و طبقه اجتماعی توجه دارد و هدف اصلی او در این زمینه آموختن مطالبی بیشتر درباره جامعه‌ای خاص یا بررسی روابط دوسویه پدیده‌های زبانی و اجتماعی نیست، بلکه دانستن نکاتی بیشتر درباره زبان و جستار در موضوعاتی چون سازوکارهای تحول زبانی، ماهیت تغییرپذیری زبان و ساختار نظام‌های زبانی است. به نظر ترادگیل، هدف تمام کارهایی که در این زمینه انجام می‌گیرد در نهایت بهبود نظریه زبانی و گسترش درک ما از ماهیت زبان است (۱۹۷۸، ص. ۱۱). از نظر او زبان‌شناسی اجتماعی واقعی همین است. چمبرز (۲۰۰۲، ۲۰۰۳) نیز دیدگاه مشابهی را بیان می‌کند و دوونز (۱۹۹۸، ص. ۹) آن را به نحو روشن‌تری تکرار می‌کند: «زبان‌شناسی اجتماعی آن شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که فقط به مطالعه آن ویژگی‌های زبان و زبان‌ها می‌پردازد که تبیین آنها مستلزم رجوع به عوامل اجتماعی است و شامل عوامل بافتی نیز

-
1. discourse
 2. conversation
 3. ethnography of speaking
 4. geolinguistics
 5. social psychology of language

می‌شود. «با این همه، دوونز در بازمینی تحقیقاتی که دربارهٔ زبان و جامعه انجام می‌گیرد و حتی از لحاظ مجموعه اصطلاحاتی که به‌کار می‌برد، بسیار جلوتر از ترادگیل است. او پژوهش زبان‌شناسی اجتماعی را «به‌عنوان کاری توصیف می‌کند که هدف از انجام آن رسیدن به درک بهتری از ماهیت زبان انسان، با مطالعهٔ زبان در بافت اجتماعی آن، و یا دستیابی به درک بهتری از ماهیت رابطه و تعامل زبان و جامعه است» (۲۰۰۳، ص. ۱۲۳).

(شاید به‌جا باشد در اینجا نکته‌ای هشدارگونه را نیز متذکر شویم. رویکرد ترادگیل، چمبرز، خود من و کسان بسیار دیگری که نظراتشان مطرح خواهد شد، به زبان‌شناسی اجتماعی بر اساس پیش‌زمینه‌ای است که در زبان‌شناسی دارند تا جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی، مطالعات فمینیستی یا... خواننده [این کتاب] به هنگام ارزیابی مطالب ما، همواره باید این واقعیت را در نظر داشته باشد.) همان‌گونه که قبلاً در هنگام اشاره به دیدگاه‌های کامرون (۱۹۹۷) گفتیم، هم‌اکنون مطالعات روزافزونی نیز در قالب گونه‌ای زبان‌شناسی اجتماعی با تعریفی بسیار فراگیر انجام می‌گیرد که رویکرد آن به مطالعات مورد علاقهٔ خود را رویکردی «مداخله‌گرا» می‌نامد. نامی که به این مطالعات داده‌اند، زبان‌شناسی همراه با وجدان و هدف^۱ است. پژوهشگران این نوع زبان‌شناسی در تلاش‌اند نشان دهند چگونه از زبان برای اعمال قدرت و سرکوب حقوق بشر سوء استفاده شده است» (ویدوسن، ۱۹۹۸، ص. ۱۳۶). فرکلاف (۱۹۹۵ و ۲۰۰۱) و ون دیک (۱۹۹۳) دو نفر از برجستگان این رویکرد هستند که در رویکردی به‌نام «تحلیل گفتمان انتقادی» پیشرو هستند. در مطالعاتی که بر اساس این رویکرد انجام می‌گیرد، چگونگی به‌کارگیری زبان برای اعمال و حفظ قدرت و امتیازات در جامعه، چگونگی تقویت نهادهای اجتماعی به‌وسیلهٔ آن و علت این امر بررسی می‌شود که چرا کسانی که از پیامدهای چنین روندی زبان می‌بینند، حتی از درک غیرطبیعی یا غیرعادی بودن بسیاری از چیزهایی که «طبیعی» یا «عادی» به نظر می‌رسد، ناتوانند. علت اینکه این امور این‌گونه هستند، این نیست که روابط قدرت در جامعه تعیین می‌کند که چه کسی چه بگوید یا چه بنویسد. در این رویکرد، ادعا می‌شود که علت اصلی وجود نهادهای سیاسی، پزشکی، آموزش و پرورش، قانون، نژاد، جنسیت و آموزش عالی را تنها می‌توان با تحلیل گفتمان انتقادی درک کرد: اینها نظام‌هایی هستند که باعث حفظ توزیع نابرابر ثروت، درآمد، جایگاه‌های اجتماعی، عضویت در گروه‌ها، امکانات آموزش و پرورش و غیره می‌شوند. فرکلاف (۲۰۰۱، ص. ۶) زبان‌شناسی اجتماعی را در پرداختن به موضوعاتی چون موارد زیر ناکام می‌داند: «زبان‌شناسی اجتماعی در زمینهٔ پرسش‌های مربوط به «چیستی» امور نیرومند است (واقعیت تنوع چیستی؟)، اما در زمینهٔ پرسش‌های مربوط به «چرایی» و «چگونگی» امور ضعیف است (چرا

1. interventionist approach
2. linguistics with a conscience and a cause

واقعیت‌ها این گونه که هستند، هستند؟)؛ در مسیر شکل‌گیری روابط اجتماعی قدرت، نظم زبان‌شناختی - اجتماعی کنونی چگونه به وجود آمده است؟؛ این نظم چگونه پایدار شده است؟؛ و چگونه می‌توان آن را به سود کسانی که زیر سیطره آن هستند تغییر داد؟»

این دیدگاه بسیار ایدئولوژیک است. طرفداران آن تأکید می‌کنند که کاربرد زبان یکسره ایدئولوژیک است، همان‌طور که تمام پژوهش‌ها ایدئولوژیک هستند؛ به بیان دیگر، امیدی به داشتن یک زبان‌شناسی اجتماعی «عینی» یا «بی‌طرف» وجود ندارد. بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی امری ایدئولوژیک و قضوتی است و در برخورد با هر موضوعی مدعی جایگاه بالاتری است. تحلیل گفتمان انتقادی «مرجعی است برای کسانی که بر ضد صورت‌های زبانی سلطه و سرکوب مبارزه می‌کنند» (فرکلاف، ۱۹۹۵، ص. ۱). باید در برخورد با هر ادعایی با احتیاط عمل کنیم: توسل به آنچه موثق است باعث کوتاه شدن مسیر پژوهش‌های علمی واقعی می‌شود. در فصل‌های ۱۳-۱۵ نمونه‌هایی از مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی را خواهیم دید که رویکردشان آشکارا مداخله‌گرایانه است.

بحث

۱. روش‌شناسی قومی (نگاه کنید به فصل ۱۰) مطالعه دانش مرتبط با عقل سلیم^۱ و استنتاج کارکردی^۲ است. برای اینکه مطمئن شوید دارای چنین دانشی هستید و این استنتاج کارکردی را اعمال می‌کنید، ببینید اگر کسی شما را با عبارات کلیشه‌ای چون *How do you do?* یا *How a nice day!* خطاب قرار دهد و شما با توجه به معنای تحت‌اللفظی آنها واکنش نشان دهید چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟ به‌عنوان مثال، ممکن است بگویید منظور تون از اینکه «من چگونه انجام می‌دهم» چیه؟ یا منظور تون از «یه روز خوب» چیه؟ (مواظب باشید!) توجه داشته باشید که عقل سلیم به شما می‌گوید هرچه را می‌شنوید به صورت تحت‌اللفظی تعبیر نکنید. در رابطه با استنتاج کارکردی، نمونه‌هایی از شیوه‌های نتیجه‌گیری، چگونگی نشان دادن جهت‌ها و چگونگی ربط دادن کارها به عواقبشان و «علل» به «معلول‌ها» ایشان را به وسیله مردم گردآوری کنید. آیا آنها این کارها را به شیوه‌ای «علمی» انجام می‌دهند؟
۲. برنشتاین جامعه‌شناس انگلیسی ادعا کرده است که برخی کودکان به خاطر شرایط پرورششان تنها به میزان نسبتاً محدودی در معرض زبان قرار می‌گیرند و در نتیجه ممکن است در مدرسه با مشکل روبه‌رو شوند. چه شواهدی را برای تأیید یا (رد) چنین ادعایی مناسب می‌دانید؟

1. common sense knowledge

2. practical reasoning

۳. گفت‌وگوها موضوعات ساده‌ای نیستند. دربارهٔ هریک از گفت‌وگوهایی که در پی می‌آیند چه می‌توانید بگویید؟ آیا در بعضی از آنها چیزی می‌بینید که در بقیه وجود ندارد تا بتوانید آن را «ساختاری» بنامید؟ به‌طور مشخص بگویید که چرا مورد آخر ناکارآمد است؟

- a. A. Excuse me!
- b. Yes
A. Gotta match?
B. Sorry!
A. Thanks
- b. A. Gotta match?
B. Nope!
- c. A. Excuse me , gotta match?
B. Yes. (offer)
A. (silence)

۴. لباو (۱۹۷۰، ص. ۳۰) جامعه‌شناسی زبان را به صورت زیر تعریف کرده است:

جامعه‌شناسی زبان با عوامل اجتماعی کلان و تعامل دوسویهٔ آنها با زبان‌ها و گویش‌ها سروکار دارد. در بین ملت‌های نوظهور پرسش‌های بی‌پاسخ و مسائل عملی بسیاری دربارهٔ زوال و تحلیل زبان‌های اقلیت، گسترش دوزبانگی پایدار، معیارسازی و برنامه‌ریزی گسترش زبان وجود دارد. درونداد زبانی چنین مطالعاتی قبل از هر چیز دیگری این است که چگونه فرد یا گروهی زبان الف را در قلمرو یا بافت اجتماعی ب به‌کار می‌برد.

بعضی از «پرسش‌ها» و مسائل جامعهٔ خودتان که در قلمرو جامعه‌شناسی زبانی از این نوع قرار می‌گیرند، کدام‌اند؟

۵. به‌عنوان یکی دیگر از موضوعاتی که ممکن است در قلمرو جامعه‌شناسی زبان قرار گیرد، ببینید چه کسانی در جهان، در چه جاهایی و با چه اهدافی انگلیسی صحبت می‌کنند؟ همچنین آنچه را که دربارهٔ کاربردهای انگلیسی می‌یابید می‌توانید با آنچه دربارهٔ کاربردهای لاتین، سواحیلی، فرانسوی، کریول هائیتی، باسکی و اسپرانتو می‌باید مقایسه کنید.

۶. در مطالعات تنوع زبانی از مفهوم «متغیر زبانی» استفاده می‌شود. یکی از متغیرهای سادهٔ زبان انگلیسی تلفظ صدای پایانی در واژه‌هایی چون *singing*, *running*, *fishing* و *going* (-ing) یا 'in-) در بافت‌هایی مانند *It's a fishing*, *Running is fun*, *He was singing in the rain* و *Are you going?* و در موقعیت‌های مختلف است (به‌عنوان مثال، در گفت‌وگوهای محاوره‌ای، در صحبت کردن رسمی، یا وقتی که واژه‌ها را تک‌تک و با صدای بلند می‌خوانیم).